

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۳۲

آیه ۱۰-۱۴

آیه و ترجمه

۱۰ و قالوا اذا ضللنا فی الارض ائنا لفی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم کفرون
 ۱۱ قل یتوفئکم ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون
 ۱۲ و لو ترى اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا
 نعمل صلحا انا موقنون
 ۱۳ و لو شئنا لاتیننا کل نفس هدئها و لکن حق القول منی لاملان جهنم
 من الجنة و الناس اجمعین
 ۱۴ فذوقوا بما نسیتم لقاء یومکم هذا انا نسینکم و ذوقوا عذاب الخلد بما کنتم
 تعملون

ترجمه :

۱۰ - آنها گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم شدیم آفرینش
 تازه‌ای خواهیم یافت؟! ولی آنها لقای پروردگارشان را انکار می‌کنند (و
 می‌خواهند با انکار معاد آزاد باشند و به هوسرانی خویش ادامه دهند).
 ۱۱ - بگو: فرشته مرگ که بر شما مامور شده (روح) شما را می‌گیرد، سپس
 به‌سوی پروردگارتان باز می‌گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۳۳

۱۲ - و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به
 زیرافکنده، می‌گویند: پروردگار! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم، ما
 را باز گردان تا عمل صالح بجا آوریم، ما به قیامت ایمان داریم!
 ۱۳ - اگر ما می‌خواستیم به هر انسانی (از روی اجبار) هدایت لازم
 را می‌دادیم، ولی (من آنها را آزاد گذارده‌ام) و مقرر کرده‌ام که دوزخ را
 (از انسانهای بی‌ایمان و گنهکار) از جن و انس همگی پر کنم
 ۱۴ - (و به آنها می‌گویم) بچشید (عذاب جهنم را) بخاطر اینکه ملاقات امروز
 خود را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم، و بچشید عذاب همیشگی
 را بخاطر اعمالی که انجام می‌دادید.

ندامت و تقاضای بازگشت

این آیات با بحث گویائی در باره «معاد» آغاز می شود، سپس حال «مجرمان» را در جهان دیگر بازگو می کند، و مجموعاً تکمیلی است برای بحثهای گذشته که پیرامون «مبدأ» سخن می گفت، زیرا می دانیم بحث از «مبدأ» و «معاد» در قرآن مجید غالباً توأم با یکدیگر است.

نخست می گوید: «آنها گفتند آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم و در زمین گم شدیم، آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟! (و قالوا اذا ضللتنا فی الارض ائنا لفی خلق جدید).

تعبیر به «گم شدن در زمین» (ضللتنا فی الارض) اشاره به این است که انسان پس از مردن خاک می شود، همانند سایر خاکها، و هر ذره ای از آن بر اثر عوامل طبیعی و غیر طبیعی به گوشه ای پرتاب می شود، و دیگر چیزی از او باقی به نظر نمی رسد تا آن را در قیامت دوباره بازگردانند. ولی آنها در حقیقت منکر قدرت خداوند بر این کار آنها نیستند «بلکه آنها

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۳۴

لقای پروردگارشان را انکار می کنند» (بل هم بقاء ربهم کافرون). آنها می خواهند مرحله لقای پروردگار که مرحله حساب و کتاب و ثواب و عقاب است منکر شوند و به دنبال آن آزادی عمل پیدا کنند تا هر چه می خواهند انجام دهند!

در واقع این آیه شباهت زیادی با آیات نخستین سوره قیامت دارد آنجا که می گوید: ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایاں یوم القیامه: «آیا انسان گمان می کند ما استخوانهای پراکنده او را جمع نخواهیم کرد؟! ما حتی قادریم (خطوط) سر انگشتان او را به نظام نخستین بازگردانیم! ولی هدف انسان این است که ایامی را که در این دنیا در پیش دارد (با انکار قیامت) به گناه و فجور بگذراند لذا سؤال می کند روز قیامت کی خواهد بود؟» (سوره قیامت - ۳ - ۶).

بنابر این آنها از نظر استدلال لنگ نیستند، بلکه شهوات آنها حجابی بر قلبشان افکنده و نیت سوئشان مانع قبول مساله معاد است، و گر نه همان خداوندی که به یک قطعه آهنربا این اثر را بخشیده که ذرات بسیار کوچک آهن را که در لابلای خروارها خاک زمین گم شده با یک گردش در میان خاکها به خود جذب می کند و به سادگی آنها را جمع می نماید در میان ذرات بدن یک انسان نیز چنین جاذبه متقابلی را ایجاد فرماید.

چه کسی می تواند انکار کند که آبهای موجود در جسم یک انسان (و اکثر جسم انسان آب است) و همچنین مواد غذایی آن هر کدام مثلا در هزار سال پیش هر جزئی از آن در گوشه ای از جهان پراکنده بوده است، هر قطره ای در اقیانوسی و هر ذره ای در اقلیمی، اما آنها از طریق ابر و باران و دیگر عوامل طبیعی جمع شدند و سرانجام وجود انسانی را تشکیل دادند، چه جای تعجب که پس از متلاشی شدن و بازگشت به حال اول دو باره گرد هم آیند و بهم پیوندند؟

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۳۵

آیه بعد پاسخ آنها را از طریق دیگری بیان می کند، می گوید: تصور نکنید شخصیت شما به همین بدن جسمانی شما است، بلکه اساس شخصیتتان را روح شما تشکیل می دهد، و او محفوظ است («بگو: فرشته مرگ که مامور شما است (روح) شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می گردید») (قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون).

با توجه به مفهوم «یتوفاکم» که از ماده «توفی» (بر وزن تصدی) به معنی بازستاندن است مرگ به معنی فنا و نابودی نخواهد بود، بلکه یکنوع قبض و دریافت فرشتگان نسبت به روح آدمی است که اساسی ترین بخش وجود انسان را تشکیل می دهد.

درست است که قرآن از معاد جسمانی سخن می گوید و بازگشت روح و جسم مادی را در معاد قطعی می شمرد، ولی هدف از آیه فوق بیان این حقیقت است که اساس شخصیت انسان این اجزای مادی نیست که تمام فکر شما را به خود مشغول ساخته بلکه همان گوهر روحانی است که از سوی خدا آمده و به سوی او باز می گردد.

و در یک جمع بندی می توان چنین گفت که دو آیه فوق به منکران

معادچنین پاسخ می‌دهد: که اگر مشکل شما پراکندگی اجزای جسمانی است که خودتان قدرت خدا را قبول دارید و منکر آن نیستید، و اگر مشکل اضمحلال و نابودی شخصیت انسان بر اثر این پراکندگی است آن نیز درست نیست چرا که پایه شخصیت انسان بر روح قرار گرفته. این ایراد بی شباهت به شبهه معروف «آکل و ماکول» نیست، همان گونه که پاسخ آن نیز در دو مورد با یکدیگر شباهت دارد. ضمناً توجه به این نکته نیز لازم است که در پاره‌ای از آیات قرآن، «توفی»

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۳۶

و «قبض ارواح» به خداوند نسبت داده شده (الله یتوفی الانفس حین موتها): «خداوند جانها را به هنگام مرگ می‌گیرد» (زمر - ۴۲) و در بعضی به مجموعه‌ای از فرشتگان، الذین تتوفاهم الملائكة ظالمی انفسهم...: «آنها که فرشتگان قبض روحشان می‌کنند در حالی که ستم پیشه‌اند...» (نحل - ۲۸).

و در آیات مورد بحث، قبض ارواح به «ملک الموت» (فرشته مرگ) نسبت داده شده است.

ولی در میان این تعبیرات هیچگونه منافاتی نیست «ملک الموت» معنی جنس را دارد و به همه فرشتگان اطلاق می‌شود، و یا اشاره به رئیس و بزرگتر آنها است، و از آنجا که همه به فرمان خدا قبض روح می‌کنند به خدائیز نسبت داده شده است.

سپس وضع همین مجرمان کافر و منکران معاد را که در قیامت با مشاهده صحنه‌های مختلف آن از گذشته خود سخت نادم و پشیمان می‌شوند چنین مجسم کرده می‌گوید: «اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده می‌گویند: پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم ما پشیمانیم، ما را باز گردان تا عمل صالح بجا آوریم، ما به این جهان قیامت یقین داریم» (در تعجب فرو خواهی رفت) (و لو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون).

به راستی تعجب می‌کنی که آیا این افراد سر بزیر و نادم و پشیمان، همان مغروران سرکش و چموش هستند که در دنیا در برابر هیچ حقیقتی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۳۷

نمی‌آوردند؟ اما اکنون که صحنه‌های قیامت را می‌بینند و به مقام شهود می‌رسند به کلی تغییر موضع می‌دهند تازه این تغییر موضع و بیداری زودگذر است، و طبق آیات دیگر قرآن اگر به این جهان باز گردند به همان روش خود ادامه می‌دهند (انعام آیه ۲۸).

«ناکس» از ماده «نکس» (بر وزن عکس) به معنی وارونه شدن چیزی است و در اینجا به معنی سر به زیر افکندن است.

مقدم داشتن «ابصرنا» (دیدیم) بر «سمعنا» (شنیدیم) به خاطر آنست که در قیامت نخست انسان با صحنه‌ها روبرو می‌شود و بعد بازخواست الهی و فرشتگان او را می‌شنود.

ضمناً از آنچه گفتیم معلوم می‌شود منظور از مجرمان در اینجا، کافران و بخصوص منکران قیامتند.

به هر حال این نخستین بار نیست که در آیات قرآن با این مساله روبرو می‌شویم که مجرمان به هنگام مشاهده نتایج اعمال و آثار عذاب الهی، سخت پشیمان می‌شوند، و تقاضای بازگشت به دنیا می‌کنند، در حالی که از نظر سنت الهی چنین بازگشتی امکان پذیر نیست، همانگونه که بازگشت نوزاد به رحم مادر، و میوه جدا شده از درخت به درخت ممکن نخواهد بود.

این نکته نیز قابل توجه است که تنها تقاضای مجرمان بازگشت به دنیا برای انجام عمل صالح است، و از این به خوبی روشن می‌شود که تنها سرمایه نجات در قیامت اعمال صالح است، اعمالی که از قلبی پاک و آکنده از ایمان و با خلوص نیت انجام می‌گیرد.

و از آنجا که این همه اصرار و تاکید برای پذیرش ایمان، ممکن است این توهم را ایجاد کند که خداوند توانائی ندارد نور ایمان را در قلب آنها پرتوافکن

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۳۸

کند، در آیه بعد می‌افزاید: «اگر ما می‌خواستیم به هر انسانی (اجباراً) هدایت لازم را می‌دادیم» (و لو شئنا لاتینا کل نفس هداها).

مسلماً ما چنین قدرتی داریم، ولی ایمانی که از طریق اجبار و الزام ما

تحقیق‌یابد ارزش چندانی ندارد، اراده ما بر این تعلق گرفته است که نوع انسان را به این افتخار نائل کنیم که «مختار» باشد، و راه تکامل را با پای خویش بسپرد.

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «من آنها را آزاد گذاردم ولی مقرر کرده‌ام که دوزخ را از انسانهای بی‌ایمان و گنهکار از جن و انس همگی پر کنم» (ولکن حق القول منی لاملئن جهنم من الجنة و الناس اجمعین). آری آنها با سوء اختیار خود این راه را طی کرده‌اند و مستحق مجازاتند، و ما هم اراده قاطع داریم بر اینکه دوزخ را از آنان پر کنیم.

با توجه به آنچه در بالا گفتیم و با توجه به صدها آیه قرآن که انسان را موجودی مختار و صاحب اراده، و مکلف به تکالیف و مسئول در برابر اعمال خویش، و قابل هدایت بوسیله پیامبران و تهذیب نفس و خودسازی، می‌داند، هر گونه توهم دائر بر اینکه آیه فوق دلیل بر جبر است - آنچنان که فخر رازی و امثال او پنداشته‌اند - منتفی می‌شود.

ممکن است جمله قاطع و کوبنده فوق اشاره به این باشد که مبدا تصور کنید، رحمانیت و رحیمیت خداوند، مانع از مجازات مجرمان آلوده و ستمگر است، مبدا به آیات رحمت مغرور شوید و خود را از مجازات الهی معاف بشمرید که رحمت او جایی دارد و غضب او جایی.

او مسلماً - مخصوصاً با توجه به لام قسم در جمله «لاملئن» و نون تاکید در آخر آن - به این وعده خود وفا خواهد کرد، و دوزخ را از این دوزخیان پرمی‌کند، که اگر نکند بر خلاف حکمت است.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۳۹

لذا در آیه بعد می‌گوید: ما به این دوزخیان خواهیم گفت: «بچشید عذاب جهنم را به خاطر اینکه لقای امروز خود را فراموش کردید، و ما نیز شما را به دست فراموشی سپردیم»! (فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا انانسيناكم).

«و نیز بچشید عذاب همیشگی را به سبب اعمالی که انجام می‌دادید» (و ذوقوا عذاب الخلد بما كنتم تعملون).

بار دیگر از این آیه استفاده می‌شود که فراموش کردن دادگاه عدل قیامت سرچشمه اصلی بدبختیهای آدمی است، و در این صورت است که خود را

دربرابر قانونشکنیها و مظلالم آزاد می‌بیند، و نیز از این آیه به خوبی روشن می‌شود که مجازات ابدی در برابر اعمالی است که انسان انجام می‌دهد و نه چیز دیگر.

ضمناً منظور از فراموش کردن پروردگار نسبت به بندگان، بی‌اعتنائی و ترک حمایت و فریادرسی است و گر نه همه عالم همیشه نزد پروردگار است و فراموشی در باره او معنی ندارد.
نکته‌ها:

۱ - استقلال روح و اصالت آن

نخستین آیه از آیات فوق که دلالت بر قبض ارواح به وسیله فرشته مرگ دارد از دلائل استقلال روح آدمی است.

زیرا تعبیر به «توفی» که همان دریافت داشتن و قبض کردن است نشان می‌دهد که روح پس از جدائی از بدن باقی می‌ماند، و نابود نمی‌شود، و اصولاً تعبیر از انسان در آیه فوق به «روح» یا «نفس» گواه دیگری بر این معنی است

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۰

زیرا طبق عقیده مادیین، روح چیزی جز خواص «فیزیکیوشیمیائی» سلولهای مغزی نیست که با فنای بدن نابود می‌شود، درست مانند از بین رفتن حرکات عقربه ساعت بعد از نابودی آن. طبق این عقیده، روح چیزی نیست که حافظ شخصیت انسان باشد بلکه جزئی از خواص جسم او است که با متلاشی شدن جسم از بین می‌رود. دلائل فلسفی متعددی بر اصالت و استقلال روح در دست داریم که ماگوشه‌ای از آن را ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء (جلد ۱۲ صفحه ۲۵۴ به بعد) آوردیم منظور در اینجا بیان دلیل نقلی بر این موضوع بود که آیه فوق، از آن آیات دال بر این معنی محسوب می‌شود.

۲ - فرشته مرگ (ملک الموت)

از آیات مختلف قرآن مجید استفاده می‌شود که خداوند امور این جهان را بوسیله گروهی از فرشتگان تدبیر می‌کند، چنانکه در آیه ۵ سوره «نازعات» می‌فرماید: فالمدبرات امرا: «سوگند به فرشتگانی که

به فرمان خدا تدبیر امور می کنند».

می دانیم سنت الهی بر این است که مشیت خود را از طریق اسباب پیاده کند. و گروهی از این فرشتگان، فرشتگان قبض ارواحند که در آیات ۲۸ و ۳۳ سوره نحل و بعضی دیگر از آیات قرآن به آنها اشاره شده است، و در رأس آنها «ملک الموت» قرار دارد.

احادیث زیادی در این زمینه، نقل شده که اشاره به بعضی از آنها از جهاتی لازم به نظر می رسد:

۱- در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که فرمود: الامراض

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۱

و الاوجاع کلها برید الموت و رسل الموت! فاذا حان الاجل اتی ملک الموت بنفسه فقال یا ایها العبد! کم خبر بعد خبر؟ و کم رسول بعد رسول؟ و کم برید بعد برید؟ انا الخبر الذی لیس بعدی خبر!

«بیماریها و دردها همگی قاصدان مرگ و فرستادگان او هستند، هنگامی که عمر انسان به سر می رسد، فرشته مرگ می آید (او از دیدن فرشته مرگ وحشت می کند و آن را بی مقدمه می پندارد ولی) او می گوید: «ای بنده خدا چه اندازه خبر بعد از خبر و رسول بعد از رسول و پیک بعد از پیک برای تو فرستادم؟ اما من آخرین خبرم، و بعد از من، خبری نیست»!

سپس می گوید: «دعوت پروردگارت را اجابت کن خواه از روی میل و خواه از روی اکراه»! و هنگامی که فرشته مرگ قبض روح او می کند، فریادبستگان بلسند می شود او صدا می زند علی من تصرخون؟ و علی من تبکون؟ فوالله ما ظلمت له اجلا و لا اکلت له رزقا بل دعاه ربه: «بر چه کسی فریادمی کشید؟ و برای چه کسی اشگ می ریزید؟ به خدا سوگند وقت او به پایان رسیده بود، و تمام روزی خود را دریافت داشته بود، پروردگارش از او دعوت کرد و او دعوت حق را اجابت نمود».

فلیبک الباکی علی نفسه، و ان لی فیکم عودات و عودات حتی لا ابقی فیکم احدا: «اگر می خواهید گریه کنید بر خویشان بگریید!، من باز هم کرارا به میان شما می آیم! تا یکنفر از شما را باقی نگذاریم»!

یکبار دیگر این حدیث تکان دهنده را مطالعه کنید که حقایق بسیاری در

آن نهفته است.

۲- در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عیادت مردی از انصار به خانه او آمد فرشته مرگ را بالای سر او دید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۲

فرمود: با این دوست من با مدارا و لطف رفتار کن چرا که او مردی با ایمان است، عرض کرد ای محمد! بشارت بر تو باد که من نسبت به همه مؤمنان بامحبتتم و بدان ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگامی که قبض روح بعضی از فرزندان آدم را می کنم خانواده او فریاد می کشند، من در کنار خانه می ایستم، می گویم من گناهی ندارم (عمر او پایان یافته بود) من باز کرارا به میان شما بر می گردم! بهوش باشید، بهوش! سپس می افزاید: ما خلق الله من اهل بیت مدر و لا شعر و لا وبر، فی بر و لا بحر الا و انا اتصفحهم فی کل یوم و لیلة خمس مرات حتی انی لاعرف بصغیرهم و کبیرهم منهم بانفسهم: «خدا هیچ انسانی را از ساکنان شهر و بیابان، خانه و خیمه، در خشکی و دریا، نیافریده، مگر اینکه من در هر شبانه روز پنج بار دقیقا به آنها نگاه می کنم تا آنجا که من صغیر و کبیر آنها را بهتر از خودشان می شناسم»!.

روایات دیگری نیز به همین مضمون در منابع مختلف اسلامی آمده است که مطالعه مجموع آنها هشدار می دهد که برای همه انسانها که بدانند میان آنان و مرگ فاصله زیادی نیست!، و در یک لحظه کوتاه ممکن است همه چیز پایان گیرد.

آیا با این حال جای این است که انسان به زرق و برق این جهان مغرور گردد و آلوده انواع ظلم و گناه شود، و از عاقبت کار غافل بماند؟

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۳

آیه ۱۵ - ۲۰

آیه و ترجمه

۱۵ انما یؤمن بایتنا الذین اذا ذکرُوا بها خروا سجدا و سبّحوا بحمد ربهم وهم لا یستکبرون

۱۶ تتجافی جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقنهم ينفقون

۱۷ فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قرة أعين جزاء بما كانوا يعملون

۱۸ أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستون

۱۹ أما الذين آمنوا و عملوا الصلحت فلهم جنت المآوى نزلأ بما كانوا يعملون

۲۰ و أما الذين فسقوا فمآؤهم النار كلما أرادوا أن يخرجوا منها أعيدوا فيها و قيل لهم ذوقوا عذاب النار الذى كنتم به تكذبون

تفسير نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۴

ترجمه :

۱۵ - تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنها یادآوری شود به سجده می افتند، و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجای می آورند و تکبر نمی کنند.

۱۶ - پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (بپا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند) پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

۱۷ - هیچکس نمی داند چه پادشهای مهمی که مایه روشنی چشمهای گردد برای آنها نهفته شده، این جزای اعمالی است که انجام می دادند.

۱۸ - آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو برابر نیستند!

۱۹ - اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرائی (خداوند) از آنهاست در مقابل اعمالی که انجام می دادند.

۲۰ - و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت پروردگارشان بیرون رفتند) جایگاه همیشگی آنها آتش است هر زمان بخواهند از آن خارج شوند آنها رابه آن باز می گردانند و به آنها گفته می شود بچشید عذاب آتشی را که انکار می کردید!

تفسیر:

پادشهای عظیمی که هیچکس از آن آگاه نیست!

می‌دانیم روش قرآن این است که بسیاری از حقایق را در مقایسه با یکدیگر بیان می‌کند، تا کاملاً مفهوم و دلنشین گردد. در اینجا نیز بعد از شرحی که درباره مجرمان و کافران در آیات پیشین بیان شد به صفات برجسته مؤمنان راستین می‌پردازد، و اصول عقیدتی و برنامه‌های

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۵

عملی آنها را به طور فشرده ضمن دو آیه با ذکر هشت صفت، بیان می‌دارد. نخست می‌فرماید: «تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات به آنها یاد آوری شود به سجده می‌افتند، و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می‌آورند و تکبر نمی‌کنند» (انما یؤمن بالآیات الذین اذاکروا بها خروا سجدا و سبحوا بحمد ربهم و هم لا یستکبرون). تعبیر به «انما» که معمولاً برای حصر است، بیانگر این نکته است که هرگاه کسی دم از ایمان می‌زند و دارای ویژگی‌هایی که در این آیات آمده نیست در صف مؤمنان راستین نمی‌باشد، او فردی ضعیف‌الایمان است که نمی‌توان وی را به حساب آورد.

در این آیه چهار قسمت از صفات آنها بیان شده:

۱ - به محض شنیدن آیات الهی به سجده می‌افتند، تعبیر به «خروا» به جای «سجدوا» اشاره به نکته لطیفی است که این گروه مؤمنان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن چنان شیفته و مجذوب سخنان پروردگار می‌شوند که بی اختیار به سجده می‌افتند و دل و جان را در این راه از دست می‌دهند. آری نخستین ویژگی آنها همان عشق سوزان و علاقه آتشینشان به کلام محبوب و معبودشان است.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۶

همین ویژگی در بعضی دیگر از آیات قرآن به عنوان یکی از برجسته‌ترین صفات انبیاء ذکر شده است، چنانکه خداوند در باره گروهی از پیامبران بزرگ می‌گوید: اذاتتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا: «هنگامی که آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد به خاک می‌افتادند و سجده می‌کردند و گریه شوق سر می‌دادند» (سوره مریم آیه ۵۸).

گر چه «آیات» در اینجا به طور مطلق ذکر شده، ولی پیدا است که منظور از آن بیشتر آیاتی است که دعوت به توحید و مبارزه با شرک می‌کند. ۲ و ۳ - نشانه دوم و سوم آنها «تسبیح» و «حمد» پروردگار است، از یکسو خدا را از نقائص پاک و منزّه می‌شمرند، و از سوی دیگر او را به خاطر صفات کمال و جمالش، حمد و ستایش می‌نمایند. ۴ - وصف دیگر آنها تواضع و فروتنی و ترک هر گونه استکبار است چرا که کبر و غرور نخستین پله نردبان کفر و بی‌ایمانی است، و تواضع و فروتنی در مقابل حق و حقیقت نخستین گام ایمان است! آنها که در راه کبر و خود بینی گام بر می‌دارند نه در برابر خدا سجده می‌کنند، نه تسبیح و حمد او را بجا می‌آورند، و نه حق بندگان او را به رسمیت می‌شناسند، آنها بت بزرگی دارند و آن خودشان است! سپس به اوصاف دیگر آنها اشاره کرده می‌گوید: «پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود» بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند و به راز و نیاز با او می‌پردازند (تتجافی جنوبهم عن المضاجع).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۷

آری آنها به هنگامی که چشم غافلان در خواب است مقداری از شب را بیدار می‌شوند، و در آن هنگام که برنامه‌های عادی زندگی تعطیل است و شواغل فکری به حداقل می‌رسد، و آرامش و خاموشی همه جا را گرفته و خطر آلودگی عبادت به ریا کمتر وجود دارد خلاصه بهترین شرائط حضور قلب فراهم است با تمام وجودشان رو به درگاه معبود می‌آورند، و سر بر آستان معشوق می‌سایند، و آنچه در دل دارند با او در میان می‌گذارند، با یاد او زنده‌اند و پیمانه قلب خود را از مهر او لبریز و سرشار دارند. سپس می‌افزاید: «آنها پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند» (یدعون ربهم خوفا و طمعا). آری دو وصف دیگر آنها «خوف» و «رجا» یا «بیم» و «امید» است.

نه از غضب و عذاب او ایمن می‌شوند، و نه از رحمتش مأیوس می‌گردند، توازن این بیم و امید که ضامن تکامل و پیشروی آنها در راه خدا است همواره در وجودشان حکمفرما است.

چرا که غلبه خوف بر امید، انسان را به یاس و سستی می کشاند.
و غلبه رجاء و طمع انسان را به غرور و غفلت وامی دارد، و این هر دودشمن
حرکت تکاملی انسان در سیر او به سوی خدا است.
آخرین و هشتمین ویژگی آنها این است که: «از آنچه به آنها روزی
داده ایم انفاق می کنند» (و مما رزقناهم ینفقون).
نه تنها از اموال خویش به نیازمندان می بخشند که از علم و دانش، نیرو
و قدرت، رای صائب و تجربه و اندوخته های فکری خود از نیازمندان
مضایقه ندارند.
کانونی از خیر و برکتند، و چشمه جوشانی از آب زلال نیکیها که تشنه کامان را
سیراب و محتاجان را به اندازه توانائی خویش بی نیاز می سازند.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۸

آری اوصاف آنها مجموعه ای است از: عقیده محکم، ایمان قوی، عشق سوزان به
الله، عبادت و اطاعت، کوشش و حرکت، و کمک در تمام ابعاد به بندگان خدا.
سپس در آیه بعد به پاداش عظیم و مهم مؤمنان راستین که دارای
نشانه های مذکور در دو آیه قبل هستند پرداخته، با تعبیر جالبی که حکایت از
اهمیت فوق العاده پاداش آنان می کند می فرماید: «هیچکس نمی داند
چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمها می گردد برای آنها نهفته
شده است»! (فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرۃ اعین).
این پاداش فوق العاده عظیم «جزای بر اعمالی است که انجام می دادند»
(جزاء بما کانوا یعملون).

تعبیر به «هیچکس نمی داند» و نیز تعبیر به «قرۃ اعین» (آنچه
مایه روشنی چشمها است) بیانگر عظمت بی حساب این مواهب و پاداشها است،
مخصوصاً با توجه به اینکه «نفس» به صورت نکره در سیاق نفی آمده و به
معنی عموم است، و همه نفوس را شامل می گردد حتی فرشتگان مقرب خدا و
اولیای پروردگار.

تعبیر به قرۃ اعین بدون اضافه به نفس اشاره به این است که این نعمتهای الهی
که برای سرای آخرت به عنوان پاداش مؤمنان راستین تعیین شده چنان است
که مایه روشنائی چشم همگان می گردد. قرۃ از ماده قر (بر وزن حر) به معنی
سردی و خنکی است، و از آنجا که معروف است اشگ شوق همواره سرد و

خنک، و اشک غم و حسرت داغ و سوزان است تعبیر به قره‌اعین در لغت عرب به معنی چیزی است که مایه خنک شدن چشم‌انسان می‌گردد، یعنی اشک شوق را از دیدگانش جاری می‌سازد و این کنایه لطیفی است از نهایت خوشحالی.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۴۹

ولی در فارسی این تعبیر وجود ندارد. بلکه می‌گوئیم: مایه روشنی چشم اوشد، ممکن است این تعبیر فارسی امروز از داستان «یوسف» و «یعقوب» از قرآن گرفته شده باشد که به گفته قرآن هنگامی که بشارت‌دهنده نزد یعقوب آمد و پیراهن یوسف را بر صورت او افکند چشمان نابینای او ناگهان روشن شد! (سوره یوسف آیه ۹۶) و این تعبیر نیز کنایه از شدت سرور است.

در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: ان الله يقول اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت، و لا اذن سمعت، ولا خطر علی قلب بشر! «خدای فرماید: من برای بندگان صالحین نعمتهائی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده، و بر فکر کسی نگذشته است»!

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» آن را مطرح کرده و آن اینکه: چرا این پاداش عظیم مخفی نگاهداشته شده است؟

سپس او سه جواب برای این سؤال ذکر می‌کند:

۱- امور مهم و بسیار پر ارزش چنان است که با الفاظ و سخن به آسانی حقیقت آن را نمیتوان درک کرد، و با اینحال گاهی اخفا و ابهام آن نشاط‌انگیزتر است و از نظر فصاحت بلیغتر.

۲- اصولاً چیزی که مایه روشنی چشمها است آنقدر دامن‌اش گسترده است که علم و دانش آدمی به تمام خصوصیات آن نمیرسد.

۳- چون این پاداش برای نماز شب که مخفی است قرار داده شده است متناسب این است که جزای عمل نیز بزرگ و مخفی باشد (توجه داشته باشید که در آیه

قبل جمله تتجافی جنوبهم عن المضاجع اشاره است به مساله نماز شب). در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: ما من حسنة الا و لها ثواب مبين في القرآن، الا صلوة الليل، فان الله عز اسمه لم يبين ثوابها لعظم خطرها، قال: فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة اعين: «هیچ عمل نیکی نیست مگر اینکه ثواب روشنی در قرآن برای آن بیان شده مگر نماز شب که خداوند بزرگ ثواب آن را روشن نساخته به خاطر اهمیت آن، لذا فرموده است: هیچکس نمیداند چه ثوابهایی که مایه روشنائی چشمان است برای آنها نهفته شده است».

ولی از همه اینها گذشته به طوری که قبلا نیز اشاره کرده ایم عالم قیامت عالمی است فوق العاده گسترده تر از این جهان، و حتی گسترده تر از زندگی دنیا در برابر زندگی جنین در شکم مادر، و اصولا برای ما محبوسان در چهار دیوار دنیا ابعادش قابل درک نیست، و برای کسی قابل تصور نمیباشد. ما تنها سخنی از آن می شنویم و شبحی از دور می بینیم، اما تا درک و دید آن جهانی پیدا نکنیم درک اهمیت آن برای ما ممکن نیست، همانگونه که برای طفل در شکم مادر به فرض که عقل و هوش کامل می داشت درک نعمتهای این دنیا غیر ممکن است.

همین تعبیر در مورد شهیدان راه خدا آمده است که وقتی شهید روی زمین قرار می گیرد زمین می گوید آفرین بر روح پاکیزه ای که از بدن پاکیزه ای پرواز می کند بشارت باد بر تو «ان لك ما لا عين رأت، و لا اذن سمعت، و لا خطر على قلب بشر»!

آیه بعد مقایسه ای را که در آیات گذشته بود به طور صریح تر روشن می سازد، می گوید: «آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟! نه هرگز این دو برابر نیستند» (ا فمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون). جمله به صورت استفهام انکاری مطرح شده، استفهامی که پاسخ آن از عقل و فطرت هر انسانی می جوشد که این دو هرگز برابر نیستند، در عین حال برای تاکید، با ذکر جمله «لا يستوون این نابرابری را مشخص تر می کند. در این آیه، «فاسق» در مقابل «مؤمن» قرار گرفته، و این دلیل بر

آن است که فسق، مفهوم گسترده‌ای دارد که هم کفر را شامل می‌شود، و هم گناهان دیگر را، چرا که این کلمه در اصل از جمله «فسقت الثمرة» (یعنی میوه از پوستش خارج شد و یا در موردی که هسته خرما از گوشت آن جدا می‌شود و به بیرون می‌افتد) گرفته شده، سپس به خارج شدن از اطاعت فرمان خدا و عقل، اطلاق گردیده است، و می‌دانیم هر کس کفر می‌ورزد و یا مرتکب گناهی می‌شود از فرمان پروردگار و خرد خارج شده است این نکته نیز قابل توجه است، که میوه مادامی که در پوست خود قرار دارد سالم است، همینکه از پوست خارج شد فاسد می‌شود، و بنابراین فاسق شدنش همان و فاسد شدنش همان!

جمعی از مفسران بزرگ در ذیل این آیه نقل کرده‌اند که روزی «ولید بن عقبه» به «علی» (علیه السلام) عرض کرد انا ابسط منک لسانا و احدث منک سنانا: «من از تو زبانی گسترده‌تر و فصیح‌تر و نیزه‌ای تیزتر دارم!» (اشاره به اینکه به پندار خودش هم در سخنوری و هم در جنگ جوئی پیش‌تازتر است).

علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: لیس کما تقول یا فاسق! «این چنین نیست که تو می‌گوئی ای فاسق!» (اشاره به اینکه تو همان کسی هستی که در داستان جمع آوری زکات از طایفه «بنی المصطلق» آنها را متهم به قیام بر ضد اسلام کردی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۵۲

و خداوند در سوره حجرات در آیه ۶ یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق بنیافتینوا... تو را تکذیب کرد و فاسق خواند».

بعضی در اینجا افزوده‌اند که آیه افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا بعد از این گفتگو نازل شده، اما با توجه به اینکه سوره مورد بحث (سوره سجده) در مکه نازل گردیده و داستان «ولید» و «بنی المصطلق» در مدینه اتفاق افتاد به نظر می‌رسد که این از قبیل تطبیق آیه بر یک مصداق روشن باشد.

ولی بنابر قول بعضی از مفسران که آیه فوق و دو آیه بعد از آن را مدنی می‌دانند مشکلی از این نظر باقی نمی‌ماند و مانعی ندارد که این سه آیه بعد از گفتگوی فوق نازل شده باشد.

به هر حال نه در ایمان عمیق و ریشه‌دار امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بحثی است و نه در فسق «ولید» که به هر دو در آیات قرآن اشاره شده است.

آیه بعد، این عدم مساوات را به صورت گسترده‌تری بیان می‌کند، می‌فرماید: «اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود» (اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم جنات الماوی). سپس می‌افزاید «این جنات ماوی، وسیله پذیرائی خداوند از آنها است در

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۵۳

مقابل اعمالی که انجام می‌دادند» (نزل بما كانوا يعملون). تعبیر به «نزل» که معمولاً به چیزی گفته می‌شود که برای پذیرائی مهمان آماده می‌کنند اشاره لطیفی است به این جهت که از مؤمنان در بهشت دائماً همچون میهمان پذیرائی می‌شود، در حالی که دوزخیان - چنانکه در آیه بعد خواهد آمد - همچون زندانیانی هستند که هر وقت هوس بیرون آمدن کنند باز گردانده می‌شوند!

و اگر می‌بینیم در آیه ۱۰۲ سوره کهف چنین آمده: انا اعتدنا جهنم للکافرین نزل: «ما جهنم را برای پذیرائی کافران آماده ساختیم» در حقیقت از قبیل فبشرهم بعذاب الیم است، کنایه از اینکه بجای پذیرائی، آنها را مجازات و بجای بشارت آنها را تهدید می‌کند.

بعضی معتقدند که «نزل» نخستین چیزی است که با آن از میهمان تازه‌وارد پذیرائی می‌شود (همان چای و شربت در زمان ما) بنابراین اشاره لطیفی است به اینکه جنات ماوی با تمام نعمتها و برکاتش نخستین وسیله پذیرائی از این میهمانان الهی است، و به دنبال آن مواهب در برکات دیگری است که هیچکس جز خدا نمی‌داند!

تعبیر به «لهم جنات» می‌تواند اشاره به این نکته نیز باشد که خداوند باغهای بهشت را عاریتی به آنها نمیدهد، بلکه برای همیشه به آنها تملیک می‌کند، به گونه‌ای که هرگز احتمال زوال این نعمتها آرامش فکر آنها را بر هم نمی‌زنند.

و در آیه بعد به نقطه مقابل آنها پرداخته می‌گوید: «اما کسانی که فاسق شدند و از اطاعت پروردگارشان بیرون رفتند جایگاه همیشگی آنها

است» (و اما الذین فسقوا فماواهم النار).
 آنها برای همیشه در این جایگاه وحشتناک زندانی و محبوسند به گونه‌ای که:
 «هر زمان بخواهند از آن خارج شوند آنها را باز می‌گردانند» (کلما ارادوا ان
 یخرجوا منها اعيدوا فیها).
 و «به آنها گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که پیوسته
 انکار می‌کردید» (و قیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون).
 بار دیگر در اینجا می‌بینیم که عذاب الهی در برابر «کفر و تکذیب»
 قرار گرفته و ثواب و پاداش او در برابر «عمل».
 اشاره به اینکه «ایمان» به تنهایی کافی نیست، بلکه باید انگیزه بر عمل باشد
 ولی «کفر» به تنهایی برای عذاب کافی است هر چند عملی همراه آن
 نباشد.
 نکته:

شب زنده داران!

در تفسیر جمله «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» (شبانگاه پهلوه‌ای آنها از
 بستر دور می‌شود) دو تفسیر در روایات اسلامی وارد شده:
 تفسیری به نماز «عشاء» و اشاره به اینکه مؤمنان راستین بعد از نماز مغرب
 و قبل از نماز عشاء به بستر نمی‌روند مبادا خواب آنها را بگیرد، و نماز عشایشان
 از دست برود. (زیرا در آن زمان معمول بوده که در آغاز شب به استراحت
 می‌پرداختند و نماز مغرب و عشاء را - طبق دستور استحباب جدائی میان
 نمازهای پنجگانه - از هم جدا می‌کردند و هر کدام را در وقت فضیلت خود بجا
 می‌آوردند) هرگاه بعد از نماز مغرب و قبل از وقت عشامی خوابیدند ممکن بود
 برای نماز عشا بیدار نشوند.

این تفسیر را ابن عباس طبق نقل در المنثور از «پیامبر اسلام» (صلی
 الله علیه و آله و سلم) نقل کرده، و در «امالی» شیخ نیز از «امام

صادق)) (علیه السلام) نقل شده است.

اما در بیشتر روایات و کلمات مفسران، به برخاستن از بستر و برای اداء نماز شب تفسیر شده است.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) چنین می خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: الا خبرک بالاسلام اصله و فرعه و ذروة سنامه: «آیا ریشه و شاخه و بلندترین قله اسلام را به تو معرفی کنم»؟.

راوی عرض کرد بفرمائید: فدایت شوم.

فرمود: اما اصله الصلوة، و فرعه الزکاة، و ذروة سنامه الجهاد! ریشه اش نماز است و شاخه اش زکات، و قله مرتفعش جهاد است.

سپس افزود: اگر بخواهی تمام ابواب خیر را به تو معرفی کنم راوی می گوید: بفرمائید فدایت شوم.

امام فرمود: الصوم جنة، و الصدقة تذهب بالخطیئة، و قیام الرجل فی جوف اللیل بذکر الله، «ثم قراء تتجافی جنوبهم عن المضاجع»:

«روزه سپری است در مقابل آتش و صدقه محو کننده گناه است، و برخاستن انسان در دل شب او را به یاد خدا می اندازد، سپس آیه تتجافی جنوبهم عن المضاجع را تلاوت فرمود.

در تفسیر «مجمع البیان» از «معاذ بن جبل» چنین نقل شده که در غزوه «تبوک» در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم، گرما همه را سخت ناراحت کرده بود

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۵۶

و هر کس به گوشه ای پناه می برد، ناگهان دیدم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه به من نزدیکتر است، خدمتش رفتم عرض کردم: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند، و از آتش دوزخ دور سازد.

فرمود: سؤال بزرگی کردی، اما پاسخ آن برای کسی که خدا بر او آسان کرده است مشکل نیست سپس افزود: تعبد الله و لا تشرك به شیئا و تقیم الصلوة المكتوبة و تؤدی الزکوة المفروضة و تصوم شهر رمضان: «خدا را پرستش کن و چیزی را شریک او قرار نده نمازهای واجب را انجام ده و زکات واجب - حق مستمندان - را اداء کن و ماه رمضان را روزه بگیر».

بعد فرمود: و اگر بخواهی از ابواب خیرات به تو خبر می‌دهم عرض کردم ای پیامبر بفرمائید فرمود: الصوم جنة من النار و الصدقة تكفر الخطيئة و قيام الرجل في جوف الليل يبتغي وجه الله ثم قراء هذه الاية تتجافى جنوبهم عن المضاجع: «روزه سپری است در برابر آتش و انفاق در راه خدا کفاره گناهان است، و قیام انسان در دل شب برای خشنودی خدا. سپس آیه «تتجافى جنوبهم» را قرائت فرمود».

گرچه هیچ مانعی ندارد که آیه مفهوم وسیعی داشته باشد، هم بیدار ماندن در آغاز شب را برای نماز عشاء شامل شود، و هم برخاستن در سحرگاه را برای نماز شب، ولی دقت در مفهوم «تتجافى» معنی دوم را بیشتر در ذهن منعکس می‌کند، زیرا ظاهر جمله این است که قبلاً پهلوها در بستر آرام گرفته سپس از آن دور می‌شود و این مناسب قیام در آخر شب برای انجام نماز است، بنابراین دسته اول از روایات از قبیل توسعه در مفهوم و الغاء خصوصیت است. گرچه درباره اهمیت این نماز پر برکت همان چند روایت فوق کافی به نظر می‌رسد، ولی این نکته قابل ذکر است که در روایات اسلامی آن قدر اهمیت

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۵۷

به این عبادت داده شده است که درباره کمتر عبادتی چنین سخن گفته شده است. دوستان حق، و رهروان راه فضیلت به این عبادت بی ریا که قلب را روشنائی و دل را نور و صفا می‌بخشد همواره اهمیت بسیار می‌دادند. ممکن است بعضی همیشه توفیق بهره‌گیری از این عبادت پر برکت را نداشته باشند، ولی چه مانعی دارد که در بعضی از شبها که این توفیق حاصل است بهره گیرند، و در آن هنگام که خاموشی همه جا را فرا گرفته، و اشتغالات روزانه همه تعطیل است، کودکان در خواب، و محیط آماده حضور قلب و راز و نیاز با خدا است، بر خیزند و به در خانه خدا روند و دل را به نور عشق دوست روشن سازند.

← بعد

↑ نیت

→ قبل